

## خاور میانه در سال ۲۰۱۳

۱۲ ژانویه ۲۰۱۳

کریس مارسدن

کارگران و ستمدیده گان خاورمیانه با چشمانداز جنگ فرقه ای، سرکوب دولتی و گسترش فلاکتبارانه فقرمواجه هستند. همه چیز در گرو تجدید حیات خیزش انقلابی است که در سال ۲۰۱۱ متولد شد. این تجدید حیات اما این بار باید بر پایه‌های برنامه‌ای استوار باشد که بیانگر منافع سیاسی مستقل طبقه ی کارگر است.

طی دو سال گذشته، توهمات ساده‌لوحانه‌ای که "بهار عرب" را همراهی می‌کردند، فروریختند. توهمات مبتنی بر این باور که تمام طبقات، همگام با قدرتهای بزرگ، در آرزوی مشترک نیل به دموکراسی با هم سهیم هستند.

سال ۲۰۱۳ با اعزام شش آتشبار ویژه موشک‌های پاتریوت به مرز ترکیه و سوریه آغاز شد. اقدامی که به روشنی گواه آن است که جهان در آستانه‌ی دخالت نظامی ایالات متحده و ناتو در جنگی فرقه‌ای قرار گرفته است، جنگ فرقه‌ای را که خود عامدانه طراحی کرده‌اند.

این موشکها، به همراه حدود ۱۲۰۰ نیروی نظامی، مکمل ده‌ها هزار نیروی هستند که هم‌اکنون در بحرین، قطر، امارات متحده عربی، کویت، لبنان، اردن و اسرائیل مستقر شده‌اند. به این نیروها، نیروهای ویژه و عوامل اطلاعاتی فعال در خاک سوریه را نیز باید افزود. هفده کشتی جنگی از آمریکا، بریتانیا و فرانسه در آبهای اطراف سوریه صف‌آرایی کرده‌اند تا از هر نوع دخالت ترکیه و شیخنشینان خلیج - قدرتهایی که منافع واشینگتن را تامین می‌کنند - پشتیبانی کنند.

حتی بدون تجاوز آشکار نظامی، قدرتهای غربی با حمایت از شورشگران سنی چون اخوان المسلمین و نیروهایی از قماش القاعده، مانند جبهه ی النصرت جنایتی هولناک مرتکب شدند. هزینه ی این دسیسه امپریالیستی را خون ده‌ها هزار نفر کشته و زخمی و اضمحلال اقتصاد و زیرساخت‌های سوریه پرداخت.

سازمان ملل متحد مجبور به اذعان این واقعیت شده است که جنگی فرقه‌ای داخلی در جریان است، جنگی که کل جامعه را چون واقعه پاکسازی‌های قومی یوگسلاوی، تهدید می‌کند. اما ذکر این واقعیت خود استدلالی خواهد بود که برای مداخله مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت. جریان غالب رسانه‌ای به ندرت از نقش سخنگوی تبلیغاتی جنگ عدول کرده است: ائتلاف آمریکا با القاعده را نادیده می‌گیرد و مسیری

زیگزاگ را دنبال می‌کند که در ابتدا رژیم اسد را متهم به آماده سازی برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بالستیک می‌کرد و اکنون درباره خطرات ناشی از تصرف این سلاح به‌دست نیروهای مخالف هشدار می‌دهد .

سقوط رژیم اسد هیچگونه مجال تنفسی را باقی نخواهد گذاشت: حکومت بی‌رحمی جایگزین این رژیم می‌شود که با تعقیب هدف انتقامگیری از علویها، مسیحیان و دیگر اقلیتهای تا حدی میتواند پیش رود که منجر به چندپارگی قومی ساختار دولتی شود. تهدید علی‌زیدان نخست وزیر لیبی در این هفته، مبنی بر "استفاده از زور برای حفاظت از کشور" - در رویارویی با مشاجرات بر سر کنترل منابع حیاتی نفتی میان باندهای رقابتی- باید برای ما به عنوان یک هشدار به حساب بیاید.

سقوط اسد عنصر کلیدی تلاشهای دیرپای ایالاتمتحده برای تضمین هژمونی خود در خاورمیانه است، تلاشهایی که در پاسخ به واژگونی متحدان محوری آمریکا در منطقه، رژیم بنعلی در تونس و حسنی مبارک در مصر، بر شدت آنان افزوده شد. سیاست ایالات متحده ترکیبی است از مداخله تهاجمی نظامی، مانند آن چه در لیبی اتفاق افتاد و تثبیت یک ائتلاف از رژیم‌های عربی و جنبشهای سنی در برابر حکومت دینسالار شیعی در ایران و متحدان آن. این سیاست از یک سو تضمین تغییر رژیم در دمشق و تهران، واز سوی دیگر افشاندن بذر نفاق در سراسر منطقه و ایجاد اقتدار اسلامگرایان به عنوان سدی برای پیشگیری از اقدام مشترک طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی را هدف خود قرار داده است .

در این راستا، واشنگتن به دنبال ایجاد مشروعیت دموکراتیک برای اپوزیسیون در سوریه است، در حالی که از سرکوب مخالفین متحدین خود در بحرین، یمن، عربستان سعودی و غیره پشتیبانی می‌کند. واشنگتن در این روند در پی تحکیم وابستگی سیاسی و نظامی این رژیم‌ها به ایالات متحده است، تا به عنوان یک بلوک برای مقابله با بلند پروازی‌های منطقه‌ای تهران، مسکو و پکن آماده عمل شوند .

به همین منظور، دولت اوباما در حال حاضر ۲۰۰ تانک جنگی م ۱۱۱ ابرامس و ۲۰ جت جنگنده ف ۱۶ به مصر بر اساس توافق نامه‌ای به جا مانده از دوران حسنی مبارک ارسال می‌کند. در این ماه آمریکا با ارسال ۲۰۰ نفر بر زرهی بیشتر به لبنان، کل این نفربرها را در ارتش آن کشور به ۱۲۰۰ تعداد رساند. هدف، تقویت توانایی‌های نیروهای مسلح "برای دفاع از مرزها و حفظ ثبات داخلی" اعلام شد .

ایران در حال حاضر هدف تحریم‌ها است که موجبات بی‌ثباتی در این کشور را فراهم آورده است و تأثیراتی فلج کننده بر اقتصاد برجای گذاشته است. این تحریم‌ها منجر به سقوط ۵۵ درصدی صدور حیاتی نفت و درهم شکستن ارزش نرخ ارز آن کشور شده‌است. با این وجود اسرائیل بارها تهدید به حمله نظامی کرده است .

در خاورمیانه کشوری نیست که در آن رژیم‌های استبدادی با مخالفت فزاینده مردم روبرو نباشند. اما در عین حال در این کشورها طبقه کارگر در دام گروه‌بندی‌های فراقسیمیونهای در حال جدال ممتازان حاکم، چه اسلامی، چه ناسیونالیست و یا لیبرال گرفتار آمده و قادر به تحمیل اراده سیاسی خود نیست. اگر این مساله به چالش کشیده نشود، کابوس‌های فرقه‌ای که در سوریه ایجاد شده‌اند، بی‌شک میتوانند در عراق، اردن، لیبی، لبنان و ترکیه نیز تکرار شوند.

محرک اساسی در سرنگونی مبارک طبقه ی کارگر بود، خیزش میلیونها کارگر برای از میان بردن ده‌ها سال سرکوب اجتماعی به برکناری مبارک انجامید. اما اکنون، تقریباً ۲۵ درصد از جمعیت ۸۰ میلیونی مصر به

فقری اسفبار دچاراند، زمانی که تورم به سرعت بالا می‌رود و مرسی تحت فرامین صندوق بین‌المللی پول در پی تحمیل ریاضت‌های خشن اقتصادی است.

هیچکدام از این‌ها دغدغه اپوزیسیون بورژوازی و لیبرال نیست. هدف این اپوزیسیون تضمین موقعیت خود در کنار اخوان المسلمین و ارتش در بنای جدید سیاسی و اقتصادی است. همین انگیزه اساسی مشابه، مشوق هر اپوزیسیون بورژوازی در حال حاضر در خاور میانه شده است: تضمین حق خویش برای استثمار کارگران و امکان ارتباط خود با قدرتهای غربی، بانک‌ها و شرکتهای فراملیتی.

ایجاد جنبش سوسیالیستی متحد بر علیه رژیم‌های حاکم و رقباى بورژوازی آنان و قدرت‌های امپریالیستی که تامین مالی آنان را به عهده دارند، وظیفه‌ی مرکزی سیاسی پیش رو برای کارگران و جوانان در منطقه است. طبقه کارگر، با سازماندهی دهقانان فقیر و لایه‌های تحت ستم طبقه میانی، میبایست برای ایجاد ایالات متحده سوسیالیستی خاورمیانه از طریق برپایی حزب انقلابی مستقل خود، بر اساس تئوری انقلاب مداوم لئون تروتسکی مبارزه کند.

کارگران در ایالات متحده و اروپا باید با همه توان خود به مخالفت علیه اهداف غارتگرانه ممتازان حاکم و دولتهای خود در خاورمیانه مبارزه کنند.

برای این کار باید جنبش ضد جنگ جدیدی، در مخالفت مستقیم با احزاب شبه چپ مختلف خرده بورژوازی وابسته به "دبیر خانه متحد" و "سوسیالیست‌های بین‌المللی"، تشکیل شود. این نیروها اکنون به عنوان حامیان "تغییر رژیم" - خط الهام گرفته از امپریالیست‌ها - که تحت رهبری عوامل سیا، مقامات اسبق رژیم و اسلامگرایان با تکیه بر توان شلیک ناتو انجام می‌گیرد، عمل می‌کنند.

اتهام "ضد امپریالیسم واکنشی" بر علیه مخالفان دخالت نظامی، بدلیل "تضاد با منافع و خواستههای صریح و روشن مردم برای اولین بار در لیبی و در حال حاضر در سوریه انقلابی"، در این محافل به یک سنت الزامی تبدیل شده است - برای نمونه در نزد فام بینه - [ Pham Binh ] مردمی که، در زبان سازمان "سوسیالیست بین‌الملل" آمریکا، "هر کمکی را که ممکن باشد، خواهند پذیرفت."

همه این گرایش‌ها به اردوگاه ارتجاع امپریالیستی ملحق شده‌اند. مسئولیت رهبری جنبش ضد جنگ و ایجاد بستری برای بیان تلاش‌های ضد امپریالیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر به کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم محول شده است.